

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سؤال دوم در مورد آیهی سورهی صافات و پاسخ آن

عرض شد که در آیهی شریفه سه اشکال و دو سؤال مطرح است که اشکالات را مطرح کرده و پاسخ دادیم؛ در سؤال اول نیز این بحث مطرح شد که آیا در نظیر این آیهی شریفه می‌توان به قرعه عمل کرد؟ اگر دوران امر بین این شد که یک نفر از بین برود و یا جمعی از بین بروند، می‌توان با قرعه یک نفر را معین کرد؟ عرض کردیم که از توضیحات فقه است که بین حرمت قتل یک نفس محترمه با حرمت قتل جمیع فرقی نیست. برخی از آیات شریفه نیز شاید مؤید این مطلب باشد که می‌فرماید: {مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا} حتی بالاتر از این، اگر امر دائر شود که یک مجتهدی از بین برود و یا یک مجنونی از بین برود، هیچ کس نمی‌گوید که چون مجتهد مزایا و خصوصیات دارد، باید مجنون از بین برود. نتیجه این می‌شود که بر اساس این قرینه‌ی خارجیه‌ای که داریم - ضرورت فقه - در نظایر این مورد نمی‌توان به آیه تمسک کرد. و در این صورت، این اشکال پیش می‌آید که همان‌طوری که قائل‌ایم مورد مخصّص نیست و نمی‌تواند عموم را محدود کند، - اگر زراره گفت در لباسم چنین خونی را دیدم - بحث استصحاب و لا تنقض الیقین بالشک - و امام (ع) نیز حکم را فرمودند، این حکم در همه موارد جاری است، - اخراج المورد نیز قبیح است؛ یعنی اگر کلامی به گونه‌ای معنا شود که يلزم خروج مورد الکلام، این معنا قبیح خواهد بود.

جواب این است که طبق این بیان اخراج المورد لازم نمی‌آید. اخراج المورد در جایی لازم می‌آید که گفته شود در مورد خود همان قضیه حضرت یونس نباید قرعه‌کشی می‌شده است؛ و حال آن که در مورد خودش، قرعه انجام شده و شارع نیز آن را امضا کرده است؛ و آن چه گفته می‌شود که نظایر این مورد با قرینه خارجیه خارج می‌شود. کبرا که «فساهم» - یعنی فقار - هست بر کلیت خودش باقی است، و در همان مورد آیه نیز بدان عمل شده است؛ و در موارد دیگر نیز که مسأله قتل مطرح نیست، به آن عمل شده است. بنابراین، اخراج المورد لازم نمی‌آید. سؤال دومی که در این آیه شریفه است، به این بحث بر می‌گردد که آیا قرعه در موردی است که یک واقع معینی باشد و ظاهر مجهولی، به عنوان مثال، می‌دانیم که فلان مال، ملک یکی از این افراد است، لیکن هر کدام جداگانه ادّعا می‌کنند که مالک هستند، در این جا آیا می‌توان گفت برای این که ظاهر نیز مشخص شود، قرعه انداخته شود؟ و یا آن که ادله قرعه عمومیت دارد و اعم است از موردی که واقع معین داشته باشد و یا واقع معین نداشته باشد؟ در این آیه شریفه که از آن مشروعیت قرعه را استفاده می‌کنیم، کدام یک از این دو مورد استفاده می‌شود؟

جواب این سؤال با توجه به آن چهار احتمالی که بر حسب روایات در مسأله قرعه بیان شد، فرق می‌کند؛ بر اساس دو احتمال قول اول، و بر اساس دو احتمال دیگر، قول دوم تأیید می‌شود. بر اساس احتمالی که گفته شد در کشتی قرعه انداختند تا شخص آبق معین بشود، قول اول تأیید می‌شود؛ چون به حسب الواقع می‌دانستند که یک نفر آبق است، اما به حسب ظاهر نمی‌دانستند که او چه کسی است؛ هم‌چنین نقلی که از طبری بیان شد که با وزیدن باد شدید گفتند هذه بخطیئة أحد من أهل السفينة این به

خاطر خطایی است که یکی از اهل کشتی کرده است. در این جا به حسب الواقع معلوم بوده که یونس خطا کار بوده است؛ اما به حسب ظاهر برای دیگران معلوم نبوده، و قرعه انداختند. و براساس دو احتمال دیگر که عبارت باشد از: 1- این که ماهی بزرگی جلوی کشتی آمد و مانع حرکت آن شد؛ در این جا به حسب واقع چیزی معلوم نبود، که به حسب ظاهر مجهول باشد. و همچنین این احتمال که کشتی کوچک و مملو از جمعیت بوده و در شرف غرق شدن بود، گفتند که یک نفر را در دریا بیندازند تا غرق نشود؛ طبق این احتمال نیز واقع معین نداریم.

تأثیر روایات در استدلال به آیهی شریفه

در اینجا بحث استدلال به آیهی شریفه سورهی صافات تمام می شود. اما نکتهی دیگر این است که از برخی کلمات فقها استفاده می شود که استدلال به آیه بر مشروعیت قرعه با کمک روایات است. به این بیان که سه روایت داریم که در آن ها ائمه معصومین (علیهم السلام) برای مشروعیت قرعه به این آیهی شریفه استشهاد کرده اند؛ و ظاهر برخی از کلمات فقها این است که اگر احتجاج ائمه معصومین (علیهم السلام) به این آیهی شریفه بر مشروعیت قرعه نبود، نمی توانستیم از ظاهر این آیه مشروعیت قرعه را استفاده کنیم. به نظر ما، بدون روایات می توان از آیهی شریفه مشروعیت قرعه را استفاده کرد، همان گونه که بیان کردیم و نیازی به روایات نداریم. و اگر در روایات به این آیهی شریفه احتجاج و استدلال شده است، به عنوان مؤید است. و نکتهی مهم این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) گاه بعد از بیان حکمی، آیهی را ذکر کرده اند؛ در این جا گاه آیه ظهور اولی در مراد آن ها دارد؛ یعنی اگر دیگران هم به آیه توجه کنند، همان مطلب را می فهمند.

اما گاه آیه ظهور اولی ندارد و بطن آیه را مورد استشهاد قرار می دهند؛ که این از دسترس عقل انسان ها خارج است. اما سه روایتی که در آن ها به آیهی شریفه استشهاد شده است، یک روایت، روایت مرسله ای است که مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه نقل کرده است. روایت این است: «و قال الصادق (علیه السلام): ما تقارع قوم ففوضوا أمرهم إلى الله تعالى إلا خرج سهم المحق؛ و قال (علیه السلام): أي قضية أعدل من القرعة إذا فوّض الأمر إلى الله، أليس الله تعالى يقول: {فَسَاهِمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ}»؛ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: هیچ قومی قرعه نمی زنند و امر خودشان را ایکال به خداوند نمی کنند، مگر آن که فرد مُحق خارج می شود؛ و امام فرموده است که کدام راه به عدالت نزدیک تر است نسبت به قرعه؛ در صورتی که امر را به خداوند تفویض کند. تعبیر به «أليس الله تعالى يقول»، دلالت به این می کند که شما نیز اگر در آیهی شریفه دقت می کردید، از همین آیه مشروعیت قرعه را استفاده می کردید. روایت دوم، روایت مرسله ای ثعلبه است؛ «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، والحجال، عن ثعلبة بن ميمون، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: سئل عن مولود ليس بذكر ولا أنثى ليس له إلا دبر كيف يورث؟ قال: يجلس الامام ويجلس عنده ناس من المسلمين فيدعو الله عز وجلّ وتجال السهام عليه على أي ميراث يورثه، أميراث الذكر أو ميراث الأنثى، فأَيّ ذلك خرج عليه ورثه، ثم قال: وأي قضية أعدل من قضية تجال عليها السهام يقول الله تعالى: {فَسَاهِمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ} قال: وما من أمر يختلف فيه اثنان إلا وله أصل في كتاب الله ولكن لا تبلغه عقول الرجال»؛ مولودی که نه مذکر است و نه مؤنث چگونه ارث می برد؟ قرعه می اندازند که میراث مذکر را ببرد یا مؤنث را؛ سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: کدام راه به عدالت نزدیک تر از قرعه است؟ و سپس آیهی شریفه را ذکر کردند.

اما عمده این ذیل روایت است که در مرسله ی فقیه نیست. حضرت می فرماید: هیچ چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر آن که ریشه و راه حلی در کتاب خدا دارد؛ اما عقل های مردم به آن نمی رسد. آیا عبارت «لكن لا تبلغه عقول الرجال» می خواهد بفرماید کسی نمی تواند بفهمد ظاهر آیهی شریفه دلالت بر مشروعیت قرعه دارد؟ اگر ما بیان نمی کردیم، عقل عادی مردم آن را نمی فهمید؟ اگر این باشد، قضیه می رود در بطن آیه و دیگر خود آیه بما می آید که می توان به عنوان دلیل برای قرعه استفاده کرد، مگر به ضمیمه ی روایت. اما احتمال دارد منظور این عبارت از «عقول الرجال» رجال معمولی باشد، و گرنه کسانی که در قرآن تدبّر و دقت کنند، آن ها می توانند بفهمند و به آیه استدلال کنند.

و اما روایت سوم، موثق‌ه‌ای ابن مسکان که شبیه روایت دوم است. با این تفاوت که ذیل آن را ندارد. منتها نکته‌ای که هست این که در روایات، تنها آیه‌ای که به آن به عنوان قرعه استشهد شده است، همین آیه‌ی شریفه است. نتیجه این شد که به نظر ما و با قطع نظر از این سه روایت، خود آیه‌ی شریفه سوره‌ی صافات برای مشروعیت قرعه قابل استناد است. استدلال به آیه‌ی 44 سوره‌ی آل عمران آیه‌ی شریفه دیگری که برای مشروعیت قرعه به آن استناد شده است، آیه‌ی 44 سوره‌ی مبارکه آل عمران است. قضیه مربوط به جریان سرپرستی دختر عمران، حضرت مریم است که بین آل عمران در مورد او نزاع شد. خداوند در این آیه می‌فرماید: {ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ}؛ (ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او)، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی؛ و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد. اما نکته‌ای که خوب است به آن اشاره کنیم و آن را از والد مرحوم (رضوان الله تعالی علیه) در ذهن داریم. و آن این که خداوند در دو آیه قبل می‌فرماید: {يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ}؛ یعنی: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. دو «اصطفاء» در این آیه‌ی شریفه آمده است؛ و بحث این است که وقتی خداوند مریم را بر همه‌ی زن‌های عالمین ترجیح و برتری می‌دهد، پس از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز باید مقامش بالاتر باشد؛ لیکن ادله بسیار روشنی داریم بر ترجیح حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) که «سیدة نساء اهل الجنة» است و کسی که سیده‌ی زنان بهشتی است، باید سیده‌ی نساء العالمین هم باشد و گرنه نمی‌شود که سیده‌ی نساء اهل الجنة باشد. چگونه این‌ها قابل جواب است.

مشهور می‌گویند، «نساء العالمین» در این آیه‌ی شریفه یعنی عالمین در زمان خودش و قبل از خودش، و دیگر شامل آینده نمی‌شود. اما این بر خلاف ظاهر آیه‌ی شریفه است. مرحوم والد نظر دیگری داشتند. و آن این که روایتی در ذیل این آیه شریفه وارد شده است که: «أما الأولى فاصطفاها أي اختارها، وأما الثانية فإنها حملت من غير فعل فاصطفاها بذلك على نساء العالمين»؛ یعنی این که حضرت مریم بدون شوهر حامله شد، از امتیازات مختصه‌ی اوست که حتی حضرت زهرا نیز این امتیاز را ندارد. و در مجمع البیان دارد که: «وقال أبو جعفر: معني الآية اصطفاك من ذرية الأنبياء، وطهرتك من السفاح. اصطفاك لولادة عيسى (عليه السلام) من غير فعل. وخرج بهذا من أن يكون تكريراً، إذ يكون الاصطفاء على معنيين مختلفين»؛ مریم را اختیار کرد که انبیا در ذریه‌ی او باشند؛ و او را از ناپاکی تطهیر کرد؛ و او را برای ولادت حضرت عیسی بدون شوهر اختیار کرد. اما استدلال به آیه‌ی شریفه این است که بعد از اختلاف آل عمران، گفتند که قلم‌ها را در رود اردن بیندازند، هر کسی که قلم‌اش روی آب قرار گرفت، متکفل مریم شود. فقط قلم زکریا روی آب قرار گرفت؛ و این حادثه نیز سه مرتبه تکرار شد. {يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ} شاهد بحث ماست؛ و این به معنای قرعه انداختن است. تمام مطالبی که در آیه‌ی قبل بیان شد، عیناً در این‌جا نیز می‌آید و دیگر نیاز به تکرار ندارد. به نظر ما، این دو آیه‌ی شریفه - هر چند که در روایات فقط به آیه‌ی اول تمسک شده است - برای مشروعیت قرعه کفایت می‌کند. هذا تمام الكلام في الاستدلال بالآيات؛ و ان شاء الله فردا بحث روایات را شروع می‌کنیم.